

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال دوازدهم - شماره یکم - بهار ۱۴۰۱ - شماره پيوسته ۳۵

بن‌مایه‌های ادب‌پایداری در دو جبهه متفاوت علیه استبداد با تکیه بر اشعار

عبدالله پشیو و قیصر امین‌پور (ص ۲۵-۴۸)

یدالله پشابادی^۱

: 20.1001.1.2345217.1401.12.1.2.2

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۳

چکیده

ادبیات‌پایداری در عراق و ایران وجوه هم‌سو و مشترکی داشته و دارند. رژیم بعث در عراق، جنگ نابرابر و بنیان‌براندازی علیه کردها به راه انداخت که نابودی‌های بی‌شماری در پی داشت. همچنین جنگی خانمان‌سوز علیه ایران شعله‌ور ساخت که منجر به مشکلات بسیاری شد. در این میان، شاعران حوزه پایداری، نقش بارزی در بازنمایی و دفاع از کیان ملی و میهن و میراث انسانی بر عهده داشتند. عبدالله پشیو در کردستان عراق و قیصر امین‌پور در ایران، نقش و کارکرد چشم‌گیری در این موضوع داشته‌اند و هر دو شاعر با سلاح شعر و در دو جبهه متفاوت، علیه یک استبداد و یک رژیم نبرد کرده‌اند. پژوهش پیش رو با شیوه تحلیلی - توصیفی، بن‌مایه‌های پایداری در شعر این دو شاعر را بررسی کرده است. دفاع از میهن، کرامت انسانی، امید به آینده، توصیف صحنه‌های نبرد و مشکلات و مصایب ناشی از جنگ، ستایش شهیدان و جانبازان و رزمندگان از بن‌مایه‌های موجود در شعر این دو شاعر هستند.

کلمات کلیدی: ادبیات‌پایداری، بن‌مایه، عبدالله پشیو، قیصر امین‌پور، استبداد.

۱. استادیار زبان و ادبیات‌کردی و عضو هیئت علمی پژوهشکده کردستان‌شناسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

Email: y.pashabadi@uok.ac.ir



۱. مقدمه

برخی از اندیشمندان، مهم‌ترین عوامل پدیدارگشتن گونه ادبیات پایداری را، ستمگری، استعمار و استثمار، قدرت‌طلبی، انواع تجاوز، فرهنگ‌ستیزی و سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی می‌دانند (نک. خضر، ۱۹۶۸: ۴۸).

بنابراین می‌توان گفت که ادبیات پایداری یک پدیده درزمانی و جهانی است و در هر جامعه‌ای موجودیت و فعالیت داشته و دارد. اما به گفته منتقد معروف معاصر، غالی شگری، ادبیات پایداری به این معنای نوین پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفته است و به‌ویژه در قلمرو زبان و ادبیات عرب با شکل‌گیری رژیم صهیونیستی و دست‌درازی آن به کشورهای فلسطین، سوریه، لبنان و حتی ایران گسترش پیدا کرده است (نک. شگری: ۱۹۹۷: ۹۲-۱۰۴). این منتقد معتقد است که «ادب مقاومت به مجموعه آثاری گفته می‌شود که از زشتی‌ها و فجایع بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی با زبانی ادیبانه سخن می‌گوید. برخی از این آثار پیش از رخ‌نمودن فاجعه، برخی در زمان جنگ و یا پس از گذشت زمان به نگارش تاریخ آن می‌پردازد» (همان: ۱۱). «حادثه‌های بزرگ و رویدادهایی که بازتاب و تأثیر ژرف و عمیق در زندگی و تاریخ جامعه‌های انسانی دارند، همراه با خود، فرهنگ، ادبیات، هنر و چشم‌اندازهایی تازه می‌آورند که هر چند وجوه مشترک و همخوان با حادثه‌های مشابه در تاریخ آن سرزمین یا دیگر جوامع را دارا می‌باشند، اما دارای ابعادی مشترک یا متفاوت و متمایز نیز هستند که از نگاه نکته‌یاب نقادان و پژوهشگران دور نمی‌ماند» (سنگری، ۱۳۸۰: ۹۹). شاعران گاهی از این جهت شعر می‌سرایند که عمیق‌ترین مشکلات و موانع درون خود و نیز روزگار و عقده‌های جان و روح و تاریخ خود را روایت کنند (نامیدی، ۲۰۰۲: ۱۸۱).

درحقیقت یکی از عناصر اساسی ادبیات پایداری را باید «تعهد» شمرد؛ حال این تعهد در برابر زندگانی مادی و معمولی و روزانه انسان‌ها است یا در برابر زندگانی معنوی آن‌ها. در یک نگاه کل-نگرانه، درونمایه و جان سخن شاعران پایداری، دفاع از آزادی، حفظ میهن، روشنگری، هشداردادن و بیدارکردن مردمان در برابر تجاوز و زورگویی و استکبار است. پیداست که بسیاری از آثار ادبی، حافظ و جاودان‌کننده شکوه و قدرت ملت و پایداری، استقامت و قهرمانی‌هایش است (همان: ۱۸۳). «در این نوع شعر، شاعر بی‌عدالتی‌ها و زیاده‌خواهی‌ها را به گونه‌ای به تصویر می‌کشد که همه مردم جهان با اسطوره‌ها و نمادهای شعری او احساس پیوستگی و همذات‌پنداری می‌کنند و از همین منظر وجوه مشترک زیادی از اشعار شاعران مقاومت و پایداری در دو ملت و دو فرهنگ مجزا دیده می‌شود و گاهی نیز تفاوت‌هایی که ناشی از فرهنگ مجزای آن‌ها می‌باشد» (سنگری، ۱۳۸۰: ۹۹).

«شاعر و نویسنده ادب مقاومت برای خود نمی‌نویسد، لاف و فریب و گریز در کلام او راه ندارد. قلم در دست او برای هوشیارسازی است. او شرف کلام را می‌شناسد و آن را به بیان نارضایتی‌های

اجتماعی که مؤلفه‌های وضع ستمگرانه هستند، می‌گمارد. ادب مقاومت، واقع‌گرا است؛ یعنی به مسائل عینی زندگی بیشتر توجه دارد، آنچه را که آشناست و در زندگی روزمره می‌بیند تصویر می‌کند (رضایی، ۱۳۶۹: ۲۵). شعر پایداری کردی به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، مسیر روشن و شیوه تازه‌ای به خود گرفت که آن هم به خاطر گسترش امپریالیزم و رشد یافتن حس میهنی در میان کردها بود (نک. مصطفی رسول، ۱۹۶۶: ۱۴۳). در ادبیات فارسی هم پیشینه این گونه ادبی بسیار درازدامن است و به دوره‌های پیشین ادب فارسی بازمی‌گردد اما در دوران معاصر رشد و تنوع بسیاری را تجربه کرده است.

۱-۱. بیان مسئله و اهداف پژوهش

در این جستار قصد داریم با روش تحلیلی-تطبیقی بن‌مایه‌های پایداری را در اشعار دو شاعر کرد و فارس بررسی کنیم. این دو شاعر عبدالله پشیو و قیصر امین‌پور هستند که هر دو در زمینه پایداری وجوه مشترکی دارند؛ از جمله هر دو به عنوان شاعر صاحب عزت نفس و اراده و احساس مسئولیت با سلاح قلم و شعر علیه استبداد صدامی پیکار کرده‌اند؛ هر دو برای رهایی انسانیت از قیود بردگی و بندگی مادی و معنوی شعر سروده‌اند؛ دشمن مشترک داشته‌اند؛ ندای مظلومیت مردمان سرزمین خویش را در منبر شعر به گوش جهانیان رسانده‌اند. از حیث آبشخورهای فکری و اندیشگانی، می‌توان گفت که آشنایی وسیع هر دو شاعر با آزادی‌خواهان و مبارزان راه آزادی و انسانیت در کشورهای مختلف جهان به‌ویژه در ممالکی مانند آمریکای جنوبی، شمال آفریقا، فلسطین و شرق اروپا، و نیز بهره‌بردن از ادبیات والای جهانی، خط سیر، منش و منظومه اندیشگانی آن‌ها را به هم نزدیک کرده است. تجربه زیسته هر دو شاعر در سایه جنگ و نابرابری، گونه‌ای جهان‌بینی همسان و تا حدی همانند به آن‌ها داده است.

سرزمین اقلیم کردستان عراق، سال‌ها زیر سایه شوم جنگ و جدال و ناسازگاری سیاسی بوده است؛ به‌ویژه جنگ نابرابر استبدادی که صدام علیه این سرزمین به راه انداخت. در چنین وضعیتی ادبیاتی مجروح و جنگ‌زده شکل گرفت. بسیاری از شاعران و ادیبان در اشعار و نوشته‌هایشان متأثر از این فضا بوده‌اند. در ایران هم قیصر امین‌پور در این راستا نقش و جایگاه برجسته‌ای دارد. وی که به ملک-الشعراي جنگ معروف است (نک: توکلی محمدی و جعفری پنچی، ۱۳۹۵: ۵۶)، در سال‌های جنگ تحمیلی عراق علیه ایران همچون رزمنده‌ای، عشق و عواطف انسانی را به کالبد شعر پایداری تزریق کرده است. امین‌پور برای بیان اندیشه‌ها و مواضع پایداری خویشتن نمادها و اسطوره‌های گونه‌گونی را به خدمت گرفته است. یکی از جنبه‌های پژوهشی این جستار، نمایاندن گوشه‌ای از نزدیکی‌ها و شباهت‌های وضعیت و فضای فرهنگی و ادبی دو سرزمین است که منجر به پیدایش آثار ادبی همسو شده است.

این پژوهش با تکیه بر دیوان اشعار عبدالله پشیو چاپ ۲۰۰۱ اربیل و چند مجموعه شعر امین‌پور مانند تنفس صبح و در کوچه آفتاب، با رویکرد تبیین و تحلیل مهم‌ترین بن‌مایه‌های پایداری در اشعارشان و تشریح و تحقیق در دیدگاه‌ها و مواضع مشابه و یا متفاوتشان در امر مبارزه با ظلم و تعدی و استبداد انجام گرفته است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

تاکنون در زمینه شعر و ادب پایداری کردی به طور کلی و در شعر عبدالله پشیو به طور خاص، پژوهش علمی قابل‌توجهی صورت نگرفته است. با این حال چندین نوشتار تخصصی را می‌توان در این خصوص نام برد؛ از جمله کتابی با عنوان «هژزاه‌ی بهرگری: شعر پایداری» از عبدالله یاسین آمیدی. اما پژوهش‌های متعددی درباره شعر و سبک و مضامین پایداری قیصر امین‌پور انجام شده است؛ از جمله مقاله «نماد، نقاب و اسطوره در شعر قیصر امین‌پور» (۱۳۹۲) که در آن عناصر نماد و نقاب در شعر این شاعر تحلیل و بررسی شده است. در مقاله «تحلیل تطبیقی درونمایه‌های مقاومت در اشعار سمیح قاسم، سیدحسن حسینی و قیصر امین‌پور» (۱۳۹۰) نیز در زمینه مقایسه و بررسی چندجانبه محتوای مشترک و متفاوت در اشعار این شاعران تحلیل شده است. نیز نوشتاری با عنوان «بن‌مایه‌های اجتماعی در غزلیات قیصر امین‌پور» (۱۳۹۵) به برخی بن‌مایه‌های برجسته غزلیات او مانند فراموشی ارزش‌ها، درد و رنج، آزادی، نوستالژی اجتماعی، دعوت به مبارزه و جهاد، و مفاهیمی درون‌شناختی از قبیل خوداتهامی، نکوهش نفاق و دورویی و بی‌تفاوتی و بی‌محبتی مردم پرداخته است. با این همه، به طور مقایسه‌ای هیچ‌گاه این دو شاعر در کنار هم موضوع پژوهش نبوده‌اند.

۲. بحث

۱-۲. عبدالله پشیو

شاعر معاصر کرد، عبدالله پشیو (۱۹۴۶)، درحقیقت یکی از نامدارترین شاعران ادبیات پایداری در ادب کردی است. وی در روستایی نزدیک شهر اربیل (هولیر) به دنیا آمده است. اشعار این شاعر چنان که گاهی خود نیز در شب‌شعرها و مصاحبه‌هایش ابراز داشته است، بیشتر بیان مواضع فکری و دیدگاه‌هایش در مورد مسایل و مشکلات اجتماعی و سیاسی است. با این حال اشعارش از حیث فرهنگ زبان و از بُعد ادبی و دنیای تخیل ادبی بسیار پرمایه و ارجمند هستند. وی از شاعران بزرگ نوگرای نسل پس از عبدالله گوران (۱۹۰۴-۱۹۶۲) شاعر مطرح نوگرا به شمار می‌آید (نک. وهلی ئسماعیل، ۲۰۱۷: ۲۳۶ و پهبادی، ۱۳۲۲: ۱۵۶). بیشتر همت و کوشش او در راه رهایی و رسیدن همه جوامع انسانی به آسایش و آزادی بوده و این صدا در اشعارش بسیار برجسته و غرّا است. وی بنا بر عادت، اشعارش را خود در

مراسم گوناگون و شب‌شعرها و مناسبت‌های مختلف خوانده است. زبان شعری‌اش ساده و روان و در عین حال از حیث تراکم معنایی غنی و بری از تعقید است (همان: ۲۳۷). یکی از پرآوازه‌ترین اشعارش مجموعه‌ای تحت عنوان «دوازده وانه بو منالان: دوازده درس برای کودکان» است (نک. ره‌نووف، ۲۰۱۷: ۶۷) که سرشار از مضامین ظلم‌ستیزی و هوشیارکردن کودکان نسبت به استکبار و تعدی است. وی اندیشه‌هایش را به گونه‌ی شکل خاصی از ادبیات محدود نمی‌کند (نک. نه‌بووفه‌وز، ۲۰۱۷: ۱۰۱).

۲-۲. قیصر امین‌پور

قیصر امین‌پور (۱۳۳۸-۱۳۸۶) در حوالی شوشتر دیده به جهان گشود. وی توفیق این را داشت که در تحصیلات عالیّه خویش به محضر استاد برجسته زبان و ادبیات فارسی محمدرضا شفیعی کدکنی برسد (نک. شریفیان و صادقی، ۱۳۸۸: ۴). فعالیت شعری خویش را با مجموعه در کوچه آفتاب و سپس تنفس صبح آغاز کرد. از حیث سبک شعری، اشعار وی عموماً موزون و در عین حال نوهستند. دیگر آثار وی آینه‌های ناگهان، گل‌ها همه آفتابگردانند و دستور زبان عشق است (نک. ناصری و ساعی، ۱۳۹۳: ۱۰۵).

۳-۲. بررسی بن‌مایه‌های اشعار پشیو و امین‌پور

بن‌مایه یا موتیف در ادبیات همان درونمایه، تصویر خیال، اندیشه، عمل، موضوع، وضعیت و موقعیت، صحنه، فضا و رنگ یا کلمه و عبارتی است که در اثر ادبی واحد یا آثار ادبی مختلف تکرار می‌شود (نک. پارسانسب، ۱۳۸۸: ۹؛ و پویان و امیدیان‌نسب، ۱۳۹۵: ۲۱۲۲). «بن‌مایه همچنین به عنصری تکراری در اثر ادبی گفته می‌شود» (داد، ۱۳۸۵: ۸۵). بسیاری از اشعار پایداری عبدالله پشیو، بازنمایی ستم و عداوتی است که رژیم بعث عراق به‌ویژه در دوران صدام علیه کردها به اجرا گذاشته است. در اشعار قیصر امین‌پور با پدیده فراوانی بن‌مایه‌های پایداری رویاروی هستیم. این شاعر در پرتو اوضاع و احوال مختلف با ذوق و استعداد شعری ویژه‌ای که داشته است، غنای قابل توجهی به شاخه ادبیات پایداری بخشیده است. در اشعار این دو شاعر چنان که خصلت ادبیات پایداری در سطح جهان است، نکات و بن‌مایه‌های مشترکی دیده می‌شود؛ از جمله میهن‌گرایی، آزادی‌خواهی، حق‌طلبی، فراخواندن به جهاد و مبارزه و پایداری، توصیف نبردها و حماسه‌ها و دل‌آوری‌ها، فریادخواهی، تهدید به انتقام، یادکرد جانبازان و شهیدان، دفاع از میهن و سرزمین، عدم سازش با ظلم و ظالم، بیم درگیری، ابراز ناامیدی مقطعی، امید به آینده.

۱-۳-۲. دعوت به جهاد، مبارزه و دفاع از میهن

میهن برای هر انسان آزاده‌ای مقدس است و عشق به میهن در شمار نشانه‌های ایمان آمده است و در احادیث نیز بر این مهم تأکید شده است. این امر به نسبت در شعر پایداری ارزش و جایگاه والاتری دارد. شاعر پایداری برای بیان آن، گاهی به نماد و نمادپردازی نیز دست می‌یازد؛ چراکه نماد برای بیان مراد قابلیت قوی‌تری دارد. پشيو در شعری تمثیلی میهن را چون یک عروس نمایانده و از مدافع میهن به داماد تعبیر کرده است و از او می‌خواهد که برای حفاظت و دفاع از او برخیزد:

«زاوا هه‌لسه! / هه‌لسه، رابه! / زورناکانیان ورد و خاش که / زمانه‌کانیان له ناش که!»:

zawa haŋsa! / haŋsa řaba! / zornakanyan werd u xaš ka / zemanakanyan la aš ka!

برگردان: «داماد! برخیز/برخیز برخیز! / سرناهایشان را خردوخمیر کن / زبان از کامشان برون کش!» (پشيو، ۲۰۰۱: ۱۱).

وی همچنین چونان یک انسان آزادیخواه، رهایی مردم از یوغ ستم و تجاوز را ندا داده است:

«هر وشه‌یی / وهک گولله‌یی / بو تفه‌نگی نازادیخوا به کار نه‌یی / هدر وشه‌یی / وهک دی‌مکه ناو‌یکی بالدار / نه‌فری له بنکه‌یه‌کوه بو بنکه‌یی / چاکتر وایه نهو وشه‌یه / چه‌کمه‌ی دوژمن بس‌رپته‌وه وهک فلچه‌یی!»:

har wešayê/wak gullayê/bo tefangî āzadîxwa ba kar nayê/har wešayê/wak dêmka
āwêkî baldar/nafîê la benkakayawa bo benkakayê/ çakter waye aw wešaê/çakmay
dujmen besfêtawa wak felçayê.

برگردان: «هر واژه‌ای / چون گلوله / برای تفنگ آزادیخواه به کار نیاید / هر واژه‌ای / چون قطره آبی بالدار / از سنگری به سنگر دیگر پرواز نکند / بهتر آن است آن واژه / چون فرچه چکمه دشمن را بسترده!» (همان: ۱۹).

قطعه شعر بالا علاوه بر داشتن موتیف مرتبط با موضوع اصلی، از حیث زیبایی‌شناسی ادبی نیز بسیار برجسته است؛ چراکه با استفاده فراوان از آهنگ صوت‌های «ه» و «یی» موسیقی زیبا و گوشنوازی پدید آورده است.

پشيو همچنین در دفاع از میهن و به طور خاص دفاع از میراث ملی، اندیشه‌های ارجمندی دارد. در شعری ضمن هشدار نسبت به غارت‌شدن سرمایه ملی بزرگی مانند نفت و محروم‌ماندن مردم و نداشتن کمترین امکانات گرمایشی، چنین سروده است: «خوشه‌ویستم! / ... / که‌ی ره‌وايه / منالی من / سهرما پنجه‌ی بتزینی / دزی رۆژیش / زیری ره‌شی بسووتینی؟ / خوشه‌ویستم! / که رۆژی هات / وه‌لامی خوژمان دایه‌وه / ... / نهو رۆژه خوژت مه‌شاره‌وه / تاکوو پیکرا / یهک دهنگ، یهک پا / له ناو شریخه‌ی تفه‌نگا / له ژیر چه‌تری شه‌وه‌زه‌نگا / کوردستانی ملیونه‌ها له ناحه‌زان / بکه‌ین به کیلگه‌ی

کاره‌با/به گورستانیکی هه‌رزان/له پال تاویره‌بردیکا سه‌نگه‌ر بگرین/یا دینه‌وه ده‌ست له گه‌ردن/یا ده‌ست له سه‌ر تفه‌نگ ئه‌مین!»:

xoşawîstem! /.../ kay řawaya/ menalî men/ sarma panjay betazênê/ dezi řožîş zêřî řařî
 besûtênê/ xoşawîstem! /ka řožê hat/walâmî xoman dayawa/aw řoża xot
 maşarawa/takû pêkřā/yak dang, yakřā/la naw řerîxay tefanga/la žer čatřî
 řewezenga/kurdistanî milyoneha le nahezan /bikeyn be kêłgey kareba/be gořistanêkî
 herzan/le pał tawêberdêka senger bigrîn/ya dêynewe dest le gerdin/ya dest leser
 tefang emrîn.

برگردان: «محبوبم! /کی رواست/ بچه من/ دستش از سرما یخ زند/ دزدان روزه‌نگام هم/ طلای سیاه
 او را بسوزاند/ محبوبم! /وقتی روزی فرارسد/ پاسخی برای خویش یافتم/ آن روز آماده باش/ تا با
 هم/ یک صدا و یک نظر/ در میان ترق تروق سلاح/ زیر چتر شب سیه/ کردستان میلیونی را/ برای
 دشمنان تبدیل به مزرعه برق کنیم/ تبدیل به گورستانی ارزان کنیم/ در کنار صخره سنگی سنگر
 بگیریم/ یا دست در گردن هم بازمی‌گردیم/ و یا اینکه دست بر ماشه جان خواهیم سپرد!« (همان: ۱۱۵-
 ۱۱۶).

پشپو از شاعران عاشق‌میهن است که بیشترین و مؤثرترین شعرها را در عشق به میهن و بیان
 جایگاه آن در اندیشه و ایمان مردم سروده است. در شعر زیر انگیزه ترانه‌سرایی و ترنم خویش را میهن
 خود کردستان می‌داند و خود را بسان پدیده‌های طبیعی می‌انگارد:

«کینگه ده‌ستری بۆ باران/ چیا بۆ هه‌لۆ/ روویار و چم بۆ نه‌وه‌ستان/ خۆر بۆ ئاسۆ/ ناگر پهرست بۆ
 ئاته‌شگه/ یا بۆ چرۆ/ ئه‌ستیره و مانگ بۆ سپیده/ منیش بۆ تو/ کوردستانم! /منیش بۆ تو»:

kêłge destrê bo baran/ Ćiya bo heło/ řubar u ĉem bo newestan/xor bo āso/ āgirperist bo
 āteşge/ba bo ĉiro/ estêre w mang bo sipêde/ minîş bo to/ kurdistanim! /minîş bo to

برگردان: «مزرعه برای باران/ کوه برای عقاب/ رود و جویبار برای نایستادن/ آفتاب برای افق/ آتش-
 پرست برای آتشگاه/ باد برای شکوفه/ ستاره و ماه برای سپیده آواز می‌خوانند/ من هم برای
 تو/ کردستانم! /من هم برای تو» (همان: ۸۰).

پشپو حتی اجازه نمی‌دهد و نمی‌خواهد بعد از مرگ خود و مردم سرزمینش، دشمنان وارد
 سرزمینش شوند و آرام و قرار از دشمن غاصب می‌رباید:

«تا چرای نیمه نه‌سووتی/ ئیوه هه‌رگیز پرووناکایی نابین به چاوی خۆتان/ .../ قپمان ده‌که‌ن، قورتان به
 سه‌ر/ گه‌ر بشمرین/ .../ هه‌ر سه‌رکه‌وتووین.../ دوای مردنیش لئیناگه‌رپین/ نیشتمانمان بکه‌ن به
 مال/ لئیناگه‌رپین گوشتمان بخۆن وه‌ک قه‌ل و دال»:

ta ĉiray ême nesûtê/ êwe hergîz řûnakayî nabînin be ĉawî xotan/ qırman deken, qur坦
 be ser/ ger bişmirîn/ her serkewtûyn/ diway mirdinîş lênageřêyn/ niştimanman biken be
 mał/ lênageřêyn goştmān bixon wek qel u dał

برگردان: «تا چراغ ما روشن نباشد/ شما هرگز به چشم خود روشنایی نخواهید دید/ ما را تار و مار می‌کنید/ ای خاک بر سرتان! / ما گر بمیریم / باز هم پیروزیم / بعد مرگ نیز اجازه نخواهیم داد / میهنمان را خانه خود کنید / اجازه نخواهیم داد گوشتمان را چون کلاغ و کرکس بخورید» (همان: ۲۴۸).

یکی از بن‌مایه‌های برجسته شعر پیشو، نکوهش حزب بعث و نیروهای صدام است. او گاهی بعث را گاو نری تصویر کرده است که صبح و غروب مردمان سرزمینش را زیر می‌گیرد. شرایطی را توصیف می‌کند که بعث در میهنش به همه جا رخنه کرده است؛ به گونه‌ای که شاعر هر جا می‌رود بعث می‌بیند (نک. همان: ۱۴۴).

در مقابل، امین‌پور برای دفاع از سرزمینش ایران، نماد جنگل را به خدمت گرفته و سربلندی و نشاط و سرافرازی را از برساخت این نماد مد نظر داشته و همگان را به حفاظت و دفاع از این حوزه که مایه حفظ حیات مردم است، فرامی‌خواند. وی در شعر «قطعنامه‌ای برای جنگل» سروده است:

«طوفانی از تبر/ ناگه به جان جنگل افتاد/ و هرچه کاشته بودیم/ طوفان به باد داد/ جنگل بلند سبز/ به پا خاست/ جنگل هجوم طوفان را تکذیب می‌کند» (امین‌پور، ۱۳۹۳: ۳۲۵-۳۲۶).

یکی از تصاویر پویا و جذاب در حوزه شعر معاصر، نقش مقاومت و مبارزه است که می‌تواند به عنوان یک ابزار مطمئن برای ایستادگی در برابر هر آنچه رنگ ستم دارد در خدمت جامعه باشد. «می-توان گفت بخش اعظم شعر ناب، روح مقاومت و مبارزه‌ای است که در کالبد آن جریان دارد و آزادگان سرافراز را به سوی خود فرا می‌خواند و بی‌تردید به قول سپهری در هشت کتاب، یک قرن را به دست یک شعر می‌توان فتح نمود و شعری که در خدمت مبارزه و مقاومت جوامع باشد، در واقع شعری است در وصف خوبی و فضیلت» (منصوریان سرخگر، ۱۳۸۰: ۳۵).

قیصر امین‌پور در سروده‌ای به نام «نشان هوشیاری» چنین از میهن یاد کرده است:

«نخفته است/ که شعرش پیام بیداری است/ به سربلندی و افتادگی که خود می‌گفت/ چو آبشار و چو رود/ همیشه در وطن و کوه و دشت آن جاری است/ به روی سینۀ میهن نشان هوشیاری است» (ناصری و ساعی، ۱۳۹۳: ۱۰۹).

در این شعر نیز همانند شعر پیشو، استفاده از آواهای سوت‌دار که به‌ویژه از حرف «س» برمی‌آید، نمایان است.

در شعر دیگری به پاسداری از میهن و سرزمین خویش سفارش کرده و سروده است:

«سرمایه دل نیست به جز اشک و به جز آه/ پس دست کم این آب و هوا را نفروشد» (همان: ۱۰۹) که در این سروده از صنعت ایهام بهره برده و «اشک» و «آه» را ذکر کرده و «آب» و «هوا» را در نظر داشته است.

۲-۳-۲. میهن‌دوستی و آرزوی شهادت و مرگ در راه میهن

میهن‌دوستی از پرسامدترین بن‌مایه‌های ادبی در شعر پشپو است. گاهی در بیان و تبیین این دوست-داشتن و علاقه ذاتی به میهن با تصاویر و تخیلاتی رویاروی می‌شویم که به ندرت ممکن است به ذهن شاعری خطور کند. این تصاویر و تخیلات در مواردی دست در گردن مبالغه دارد. همچنین شاعر تشبیهاتی مفصل با ذکر جزئیات زیاد در آن آفریده است. چنانکه در شعر زیر و در بیان «قطار و واگن-های متعدد آن، ایستگاه‌ها و پیاده‌شدن و سوارشدن مسافران» اجزای این تشبیه را می‌بینیم. در توصیف و تصویر عشق و علاقه‌اش به کردستان و این‌که نخستین عشق را در آن و به خاطر آن و بر سر آن تجربه کرده است، می‌سراید:

«دلی من چه‌سنی واگونی قیتارنکه/هزار و یک ویستگدی هدی/له ههر یه‌کی لهو ویستگانه رابوه‌ستی/رپیواریک به‌جیی ده‌هیلئی/رپیواریک خوی تیده‌به‌ستی/به‌لام له‌وه‌تی دلی من بوته واگون/رپیواریکی په‌ستی تیا به/دانا به‌زی/دانا به‌زی/له سوو چی‌کی نهم دنیا به/نهم رپیواره به دوا ی ناوی خویدا ویله/نهم رپیواره به دوا ی چاوی خویدا ویله/نهم رپیواره برینمه/نهم رپیواره زهرده‌خه‌نه و گرینمه/نهم رپیواره کوردستانه/لانه‌ی به‌کم نه‌فینمه»:

diñ min çeşni wagonî qîtarêka/hezar u yek wêstgey haya/La har yakê law wêstgana/fabîwastê/řêbwarêk ba cêy dahêlê/řêbwarêk xoy têdapastê/balam lawafî diñ min/bota wagon/řêbwarêkî pastî tyaya/danabazê/danabazê/la sûcêkî am dinyaya/am řêbware ba diway nawî xoyda wêla/am řêbwara ba diway çawî xoyda wêla/am řêbwara birînim/a/am řêbwara zardaxana w girînim/a/am řêbwara kurdîstana/Lanay yakam avînim/a.

برگردان: «دل من چون واگن قطاری است/که هزار و یک ایستگاه دارد/در هر ایستگاهی که می-ایستد/ره‌گذری پیاده می‌شود/ره‌گذری سوار می‌شود/اما از آن وقتی که دل من واگن شده است/ره‌گذر سمجی در آن سوار شده است/که پیاده نمی‌شود/پیاده نمی‌شود/در گوشه‌ای از این جهان/این ره‌گذر دنبال نام خویش می‌گردد/این ره‌گذر دنبال چشمان خویش می‌گردد/این ره‌گذر زخم من است/این ره‌گذر تبسم و گریه من است/این ره‌گذر کردستان است/آشیانه نخستین عشق من است» (په‌شپو، ۲۰۰۱: ۳۵).

یکی از زیباترین و پرتأثیرترین اشعار پشپو در عشق و علاقه به میهن، شعر زیر است که در آن حتی آسمان هیچ جای دنیا را به زیبایی آسمان میهن خود نمی‌داند:

«هاوین بوو/هاوینی کوردستان/سامال بوو/له سهر گازی پشت بووین/ئاسمان پرته‌ستیره/سهری تيمه‌ش پرخه‌يال بوو/له ناکاو پرسینک به بیرمدا هات:/ئهری نه‌ستیره‌ی تیره و هه‌نده‌ران/هه‌مان نه‌ستیره‌ن؟!/پیم وایه جودان/هه‌موویان گوتیان:/نه‌خیر جودا نین/لیرانه چون/له‌وینده‌ریش وان/گره‌ومان کرد/به‌یانیش چووین/له گوند پرسه مه‌لامان کرد/پاشان له شار/پرسی گه‌لیک زانامان

کرد/ئهوانیش گوتیان:/ئهوانه‌ی له‌وین/ئهوانه‌ی لی‌رن/شکی تیا نییه/هه‌مان ئه‌ستیره‌ن/ئیس‌تاش لی‌رم/له‌هه‌نده‌ران/له‌کاتی‌کدا عوم‌ریک به‌سەر ئه‌و شه‌وه‌دا تیه‌یه‌یوه/دیسان له‌سەر گازی پشتم/چاوم له‌ناسمان بریوه/گومانی ئه‌وسام ئیس‌تایه‌قیته/ئه‌ستیره‌ناسی هه‌موو جیهانی‌ش به‌گژمدا چن/ئه‌ستیره‌کانی دنیای هه‌نده‌ران/قه‌ت له‌ئه‌ستیره‌ی کوردستان ناچن:»

hawîn bû/hawîni Kurdistan/samał bû/lasar gazî peşt bûyn/asman peř astêra sarî êmaş peřxayał bû/la nakaw persêk ba bîremda hat:/arê astêray êra w handaran haman astêran?/pêm waya cudan/hamûyan gutyan:/naxêr cuda nîn/lêrana çonen/lawêndarêş wan/gerawman kerd/bayanîş çûyn/la gund persî malaman kerd/paşan la şar persî galêk zanaman kerd/awanîş gutyan:/awanay lawên/awanay lêran/şekî tya neya/haman astêran/êstaş lêran/la handaran/la katêkda omrêk basar aw şawada têpařîwa/dîsan lasar gazî peştêm/çawem la asman beřîwa/gumanî awsam êsta yaqîna/astêranasî hamû cîhaniş ba gejemda çen/astêrakany denyay handaran qat la astêray Kurdistan naçen.

برگردان: «تابستان بود/تابستان کردستان/آسمان صاف بود/به پشت دراز کشیده بودیم/آسمان پر از ستاره/سر ما هم پر از خیال بود/ناگاه پرسشی به ذهنم آمد:/راستی ستارگان اینجا و خارج/یکی هستند؟/به گمانم یکی نیستند!/همه گفتند:/خیر، فرقی ندارند/در اینجا چگونه هستند/در آنجا هم به همین گونه‌اند/بی هیچ فرقی/شرط بستیم/صبحش رفتیم/در ده از ملای ده پرسیدیم/سپس در شهر هم از دانایان بسیاری جو‌یا شدیم/همه گفتند:/ستارگان اینجا و ستارگان آنجا/بی گمان همان ستاره هستند/اینک باز در اینجایم/در خارج/در حالی که عمری از آن شب گذشته است/باز به پشت دراز کشیده‌ام/چشم بر آسمان دوخته‌ام/گمان پیشینم اینک به یقین بدل گشته/حتی اگر ستاره‌شناسان تمام جهان نیز شاکی شوند/بر این باورم: ستارگان آسمان خارج/هیچ همانند ستارگان آسمان کردستان نیستند»(همان: ۲۷۴-۲۷۵).

پشوو در شعری با ابراز دردمندی مرگ خویش را از خدای خود خواستار شده و آرزو کرده که بمیرد، اما شکست و خواری میهن خود را نبیند:

«خوایه! بارم سووکتەر کە‌ی/په‌شتم شکا/ده‌رنا‌بە‌م/ئه‌وه‌ی هه‌ستی بێ ده‌کە‌م/بۆ به‌نده‌یه‌ک زۆره‌ زۆر/له‌چەرگه‌ی تاریکیدا/گه‌ردی راس‌تی ده‌بینم/وه‌ک به‌فر سپی/به‌ر تیشه‌کی خۆر/وه‌کوو په‌ره‌سه‌یلکه‌یه‌ک/... ده‌فرم/به‌ر له‌ باران و ته‌رزە/وه‌کوو هه‌سه‌ینیک/له‌ سه‌ر هه‌ستم/نارامم لێ هه‌لده‌گرئ/په‌شینه‌ی بوومه‌له‌رزە/خوایه! بارم سووکتەر کە‌ی/په‌شتم شکا ده‌رنا‌بە‌م/یا وا بکه‌ زمانم/لێی تیه‌ک چنی کۆدی سه‌رم/یا وا بکه‌/له‌هیچ نه‌ترینگه‌ته‌وه‌/شعیری بێ کفنی به‌رم»

xiwaye!/barim sûtir kay/piştim şika/darnabam/away hastî pêdakam/bo bandayak zora zor/la cargay tarîkîda/gardî řastî dabînem/wak bafir sipi/bar tîşkî xor/wakû pařasêlkayak/dafirê/la baran u tarza/wakû haspêk/lasar hastim/âramem lêhaldagrê/pêşbînî bûmalarza/xiwaya! barem sûkter kay/piştim şeka darnabam/ya wa beka zamanem/lêy têk çê kodî sare/ya wa beka/la hîc natrîngêtawa/şîrî bê kefnî barem.

برگردان: «خدیا! بارم را سبک‌تر کن / کمرم شکست / بیش از این تاب نیارم / آنچه من درکش می‌کنم / برای بنده‌ای بسیار زیاد است / در دل تاریکی / غبار حقیقت را می‌بینم / سپید چون برف / در برابر آفتاب / چونان پرستویی / پرواز می‌کنم / بیش از باران و تگرگ / همچو اسبی / شوریده احساس هستم / آرام و قرار از من برباید / بیش‌بینی زلزله / خودایا! بارم را سبک‌تر کن / کمرم شکست / بیش از این تاب نیارم / یا کاری کن زبانه / کد سرم را فراموش کند / یا چنان کن / که از هیچ پروا نکند / شعر بی کفن من» (همان: ۲۸۸-۲۸۹).

قیصر امین‌پور در این مورد اشعار فراوانی دارد و معتقد است که شهادت به شهید چنان قداستی می‌بخشد که سنگ قبرش را بوسیدنی می‌کند:

«شهادت لاله را بوسیدنی کرد / شهادت جامه را بویدنی کرد / بوس ای خواهرم قبر برادر / شهادت قبر را بوسیدنی کرد» (امین‌پور، ۱۳۶۳: ۹۹).

یا بنگرید به سروده دیگرش:

«پرواز بیکران کشتی‌ها / در ارتفاع ابر تماشایی است / بر سطح بی‌نهایت اقیانوس / گویی هزار کشتی کوچک / با بادبان کج‌شده می‌رانند / رفتار کعبه‌های روان / بر شاخه‌های صبر تماشایی است» (امین‌پور، ۱۳۷۲: ۱۰۹).

۲-۳-۳. ستایش دلآوری و رشادت‌ها در برابر دشمن

پشپو شکنجه و اسارت و آزار و اذیت‌هایی را که رزمندگان در راه میهن خویش تجربه کرده و زیسته‌اند، توصیف کرده است. در شعر زیر، خیالات انسان آزاده زندانی را بازآفریده است:

«له ته‌نیایدا / له به‌ندیخانه‌ی نه‌نگوسته‌چاوا / روژانی ژنیم، تیپه‌رین: / بئ ده‌نگ، بئ خواپه‌رستی / بئ نیل‌هام، بئ ژین / بئ فرمیسکی گه‌ش، بئ خوشه‌ویستی»:

la tanyayîda/la bandîxanay angustaçawa/rojani jînem têpaîn/bê dang, bê xiwaparestî/bê îlham, bê jîn/bê firmêskî gaş, bê xoşawîstî.

برگردان: «در تنهایی / در حبس سیه / روزهای زندگی‌ام سپری شدند / بی‌صدا، بی‌خداپرستی / بدون الهام، بدون زندگی / بی‌سرشگ زلال، بدون عشق» (پشپو، ۲۰۰۱: ۸۹).

مصیبتی که رژیم بعث عراق بر سر کردها وارد آورد، پدیده شوم و عملیات انفال و بمباران شیمیایی بود. این موضوع در شعر بسیاری از شاعران و نویسندگان کرد بازتاب یافته و هر یک برداشت و تصویری از آن تقدیم کرده‌اند. گرچه بزرگ‌ترین بازنمایی و بازخوانی و روایت این مصایب و فجایع را شاعر بزرگ دیگر، شیرکو بی‌کس (۱۹۴۰-۲۰۱۳ م.) انجام داده است اما پشپو هم در این زمینه دستی در کار دارد. وی ضمن یادکرد شعری از شیرکو بی‌کس در این باره چنین سروده است:

«برام شیرکو! / که زاوه‌کدی گریانی تو / پهیامینکی وای بو هینام: / وشه‌کانی وهک پریشکی ناگر وا بوون / هی رۆزانی ناویستا بوون / خویندمه‌وه / گهلینک گریام / گریام بو خوم / گریام بو تو / بو هه‌زاران زیندووی نیژراوی ناو گلکو!»:

berām šērko! / kajawakay geryanî to / payamêkî way bo hênam / weşakanî wak perîşkî
āger wa bûn / hî řojanî āwêsta bûn / xewêndmawa / galêk geryam / geryam bo
xom / geryam bo to / bo hazaran zîndûy nêjrawî naw giłko.

برگردان: «برادرم شیرکو! / کجاوه گریه^(۱) تو / بیغامی چنین برایم داشت / واژه‌هایش چونان شراره آتش بودند / مال روزهای اوستا بودند / خواندمش / بسیار گریستم / گریستم برای خودم / برای تو / برای هزاران زنده به خاک سپرده شده!» (همان: ۹۸).

امین‌پور فرهنگ‌پایداری در نبرد را با زبانی نرم و فضایی لطیف و در عین حال با شور و احساسی حماسی به تصویر کشیده است و با همین شگرد روحیه زیادی به رزمندگان بخشیده است:
«مبادا خویشتن را واگذاریم / اما کوفه را تنها گذاریم / از خون هر شهیدی لاله‌ای رست / مبادا روی لاله پا گذاریم» (امین‌پور، ۱۳۷۸: ۴۵۵).

۲-۳-۴. انتقام

شاعران پایداری کوشیده‌اند با شعر خویش هراسی در دل دشمنان بیفکنند و چون تهدیدی واقعی در برابر آنان قد علم کنند. پشویو ضمن تهدید متجاوزان و زورگویان و حق‌خوران، مبارزان و مجاهدان را به انتقام گرفتن فرامی‌خواند:

«خاله! باوه‌رمان شه‌پوله / شه‌پولی پر‌قین و تو له / پهیامی راستیی ژیانه / دژی فرمیسکی گریانه / له سەرچاوه‌ی نازاره‌وه / له هیوای لادی و شاره‌وه / له قولپه‌ی خوینی زامه‌وه / له حیبری نووکی خامه‌وه / هه‌لقولا وه، زور کولا وه / له گهل ژیان تیکه‌لا وه / جم‌وجوولی نهم شه‌پوله»:

xāle! / bāweṛmān šepōla / šepōlî peṛ qîn û tole / payamî řāstîy jîyāna / dejî fermêskî
geryāna / La sarçāway āzārawa / La hîwāy ladê w šārawa / la qułpay xewênî zamawa / La
hîbrî nûkî xāmawa / hałquława, zor kuława / lagał jeyan tēkaława / cemucûlî am šapola.

برگردان: «عمو! باور ما موج است / موج سرشار از کینه و انتقام / بیغام راستین زندگی است / ضد سرشگ گریه است / از سرچشمه آزار / از امید روستا و شهر / از جوشش خون زخم / از مرکب نوک قلم / برآمده است، بسیار جوشان است / با حیات درآمیخته است / تحرک این موج» (په‌شیو، ۲۰۰۱: ۲۱۳).
پشویو در بیان ستم و فشار ظلم و زور به تنگ آمده و بخشی از آزار و شکنجه‌ها و فشارهای واردآمده بر خود را تصویر کرده و نتیجه آن فشار و زور را شورش و طغیان دانسته و معتقد است که برآیند طبیعی پرشدن کاسه صبر، قیام و حق‌طلبی و سر‌باززدن از تحمل ظلم و زور است:

«من پشتیکی بریندارم/له قامچی خوم راپه‌ریوم/من لافاویکی لاسارم/لهو کهنارانه هه‌لساوم/که ته‌نگیان بی‌هه‌لچنیوم/نانیشمه‌وه/نانوومه‌وه/بی‌نارامم»:

men peštêkî berîndarem/la qamcîy xom řapařiwem/men lafawêkî lasarem/law kanarana hařsawem/ka tangyan pê hařenîwem/naniřmawa/nanûmawa/bê âramem.

برگردان: «من کم‌ری زخم‌خورده هستم/که علیه شلاق خود شوریده‌ام/من سیلابی یاغی‌ام/علیه آن سواحل شوریده‌ام/که مرا در تنگنا گذاشته‌اند/فروتنشیم/خـم نخواهـم شد/آرام و قرار ندارم»(همان: ۲۴۵).

پایان ظلم و ستم در شعر پشیو با تمثیلی از وضعیت پایانی ظالمانی چون هیتلر و موسولینی تصویر گشته است: «ناغا وتی: من په‌یکه‌ری خوام کتومت/ئه‌بی گشت لا بمپه‌رستن هه‌ر وه‌کوو بت/راست بوونوه موسولینی و هیتلر له‌گۆر/وتیان: راسته ئیمه‌ش دوینی وامن ئه‌وت!»:

āřa weti:/men paykarî xewam ketûmet/abê geřt la bemparesten har wakû bet/řast bûnawa mûsûlînî w hîtlar la goř/wetyân:/řasta êmař dewênê waman awet.

برگردان: «رئیس گفت: من دقیق همان مجسمه خدا هستم/همگان باید عین بت مرا بپرستند/موسولینی و هیتلر از گور سربرآوردند/گفتند: درست است، ما هم دیروز چنین می‌گفتیم!»(په‌شیو، ۲۰۰۱: ۲۱۵). شاعر، آوازخواندن و شعرسرودن برای شیرخوارگان و کودکان را چون اهرمی استوار برای بیان دیدگاه خود و نقد از سیاست به کار گرفته است؛ پیداست که این کارکرد برای آواز و لالایی مطرح بوده و هست و از آن طریق، نگرانی‌ها و دغدغه‌های مردمان گوناگون بیان شده است(نک. مشتاق‌مهر و فیضی، ۱۳۹۹: ۹۷).

امین‌پور در این معنا چنین سروده است:

«از راه رسیده‌ایم/با قامتی به قصد شکستن/لات و منات را که شکستیم/عزّی دیگر عزیز نمی‌ماند»(امین‌پور، ۱۳۶۳: ۱۱).

بت‌شکنی به عنوان یک سنت ابراهیمی یکی از مظاهر ظلم‌ستیزی و مبارزه است. امین‌پور این امر مهم را مطرح کرده است تا هم تهدیدی برای دشمنان باشد و هم به‌منابۀ انتقام، مظاهر ستم و زورگویی را نابود کرده باشد.

۲-۳-۵. تشویق به پایداری

شاعران پایداری همواره بر این امر مهم اصرار داشته و در اشعار خویش از آن یاد کرده‌اند که مسیر پایداری، درازدامن و نیازمند استقامت همیشگی است. شاعران خود بر این موضوع تأکید ورزیده‌اند. عبدالله پشیو مردمان سرزمین خویش را از هجوم ناجوانمردانه مستکبران و زورگویان بیدار و آگاه می‌کند و به آن‌ها هشدار می‌دهد. پایداری در شعر پشیو همیشگی است، در همه اوضاع و احوال است:

«تیمه وهک درهختین/ جار همیه دهخوین/ دهخوین/ وهک شوانی دوای شوین/ بهلام له خهوشا/ بهپوهین/ بهپوهین ناکهوین»:

êma wak deraxtîn/ cār haya daxawîn/ daxawîn/ wak şewānî dewāy şawên/
bałam la xawîşā/ ba pêwayn/ ba pêwayn nākawîn

برگردان: «ما چون درخت هستیم/ گاهی می‌خواهیم/ می‌خواهیم/ چونان چوپان پس از پاس گله در شب/ اما در خواب هم/ ایستاده‌ایم/ ایستاده‌ایم دراز نمی‌کشیم» (پیشو، ۲۰۰۱: ۴۸).

پیشو به مقاومت و ایستادگی در برابر ظلم و ستم و دفاع از انسانیت و میهن، ایمان راستین دارد و از این ایمان نمی‌گذرد. این ایمان را چونان قله‌ای تصویر کرده است که بر فراز آن است و تحت هیچ شرایطی فرو نمی‌آید:

«با تریشقه بی/ با برووسکه بی/ ناسمانی ژینم/ بی/ ترووسکه بی/ با دور و پشتم/ گرمه و گاله بی/ با دیمه‌نی خوین/ بو گولاله بی/ بهیمانم داوه/ به زنجیره‌ی کیو/ که تیشکی خویری/ نزدیکه له لیو/ گدر ره‌هیله بی/ و/ بهفر بیاری/ له کیوی باوهر/ ناییمه خواری»:

ba terîşqa bê/ba berûska bê/âsmanî jînem/bê terûska bê/ba dawr û peştem/germa w
gala bê/ba dîmanî xewên/bo guġala bê/paymanem dawa/ba zencîray kêw/ka tişkî
xori/nezîka la lêw/gar řahêla bê w bafir bebarê/la kêwî bawar/nayêma xewarê.

برگردان: «بگذار صدای ابر بیاید/ بگذار رعد و برق باشد/ آسمان زندگی‌ام/ بی‌پرتو باشد/ بگذار دوروبرم/ پرخروش و پرصوت باشد/ بگذار منظره خون/ برای شقایق باشد/ عهد بسته‌ام/ با سلسله جبال/ که پرتو آفتاب/ به لبانش نزدیک است/ که اگر طوفان و تندباد باشد/ برف ببارد/ از کوه ایمان/ من فرود نیایم» (همان: ۱۷۸).

در نظر پیشو، کوه نماد پایداری است و همواره باید همراه او باشد:

«به‌ندیهک تا سهر حوکم دراین/ سندم له بی بی بی و کله‌پچه له دست/ له زینداتیکی تهنگ
ئاخرایی/ چهند سوارچاکانه خهو به نه‌سپی شی و باوه ده‌بینی/ چهند منالانه خهو به نه‌سپیره و گیاوه
ده‌بینی/ منیش شهو نیبه/ وهک ئهو به‌ندیه/ خهو به هیزیکی واوه نه‌بینم/ که من بو چیا، یا چیا بو من
بینی»:

bandîyak ta sar ĥukem derabê/Sendem la pêy bê w kalapĉa la dast/la zîndanêkî tang
âxenrabê/ĉand sewarĉakana xaw ba aspî şê w bawa dabînê/ĉand menaġana xaw ba
astêra w geyawa dabînê/meniş şaw neya/wak aw bandîya/xaw ba hêzêkî wawa
nabînem/ka men bo ĉeya, ya ĉeya bo men bènê.

برگردان: «زندانی‌ای با حکم ابد/ دست و پا در غل و زنجیر/ به زندانی کوچک افکنده‌شده
باشد/ چقدر چابکانه رؤیای اسب راهوار و باد را می‌بیند/ چقدر کودکانه رؤیای ستاره و گیاه را می-
بیند/ من هم هر شب/ رؤیای چنین قدرتی را می‌بینم/ که مرا به کوه می‌برد/ یا کوه را برای من می-

آورد)) (همان: ۶۳). همچنین در شعری نسبت به آمدن و هجوم خونخواران و زورگویان متجاوز هشدار داده و مردم را آگاه کرده است (نک. همان: ۱۲).

در اشعار امین‌پور نیز چنین مناظر و اندیشه‌هایی دیده می‌شود. شعر «حکم آغاز طوفان» امین‌پور چونان مانیفستی است برای این منظور. در این شعر وی مردمان زمان خود از هر نسل و قشری را به مبارزه و دفاع از کیان میهن فرامی‌خواند. حتی در یک نگاه فرازمانی می‌توان ندای او را به نسل‌های آینده هم تسری داد:

«نسل در نسل / از تبار جنون / پشت در پشت» (امین‌پور، ۱۳۹۳: ۳۴۵).

وی همچنین با افتخار از مردمان سرزمین خویش یاد می‌کند؛ چراکه گرچه ممکن است به‌ظاهر خسته و مانده از فشار جنگ به نظر آیند، با این حال نستوه و همواره پایدارند:

«اینان هر چند بشکسته زانوان و کمرهایشان / استاده‌اند و نستوه» (همان: ۳۴۵).

شایان ذکر است که در حوزه ادب‌پایداری، نفس «پایداری» خود یک امر است و اصرار و مداومت بر آن امری دیگر است؛ بدین معنی که از یک سو گام‌نهادن در این مسیر مهم، حیاتی و سرنوشت‌ساز است و از دیگر سو، ماندگاری بر آن و کوشش برای به مقصود رساندنش هدفی والاتر است. شاعران با متذکرگشتن این موضوع به همگان خود را در صف مقدم آن نشانده و نمایانده‌اند.

۲-۳-۶. توصیف اوضاع جنگ

پیداست که جنگ با گرسنگی و برهنگی و فقر و بینوایی همراه است و این‌ها ره‌آورد‌های جنگ هستند. پشیو چنین پدیده‌هایی را بارها بازنموده است. وی به بینوایان و اوضاع و احوال آن‌ها زیر سایه نحس جنگ بسیار توجه داشته است:

«پیناکنم / تا نهو پرژه‌ی هه‌زاره‌کان / مامزی خنده راو نه‌کهن / بو لیوی لادی و شاره‌کان / که نه‌وم دی / نه‌وسا منیش وه‌کوو نه‌وان / وه‌کوو شنه‌ی گوله‌گنم / وه‌کوو ناره‌قه‌ی ناوچه‌وان / له ناخه‌وه پینه‌که‌نم»:

pênakanem/ta aw řojay hajaran/mamezi xanda řaw akan/bo lëwi ladê w řarakan/ka awam dî/awsa meniř wakû awan/wakû řenay guľaganem /wekû āraqay nawčawan/la naxawa pê akanem.

برگردان: «نمی‌خندم / تا روزی که بینوایان / آهوی خنده شکار کنند / از برای لبان روستاها و شهرها / چون آن را دیدم / آن‌گاه من هم چونان آن‌ها / چونان ترنم گل گندم / چونان عرق پیشانی / از ته دل می‌خندم» (په‌شیو، ۲۰۰۱: ۹۵).

وی در شعری زرتشت را پشت و پناه بینوایان دانسته است:

«برام شیرکو! / له تتوکی فرمیسکتا / زهرده‌شتم دی / باوه‌شی خوئی نه‌گرته‌وه / بو هه‌ژار و چه‌وساوه‌کان»:

beram řerko! /La tenokî fermêskta/zardařtem dî/bawařî xoy agertawa/bo hajar u čawsawakan.

برگردان: «برادرم شیرکو! / در قطره اشکت / زرتشت را دیدم / که آغوش خویش را گشوده بود / برای تنگدستان و ستمدیدگان» (همان: ۹۹).

وی همچنین گرسنگی را نیز بسیار بازنمایانده است:

«خوشه‌ویستم! / که شهو دادی / ... / هاوار نه‌کم: / برسیم... برسیم!»:

xoşawîstem! / ka şaw dadê / hawar akam: / bersîm... bersîm.

برگردان: «محبوبم! / شب که فرامی‌رسد / فریاد می‌زنم / گرسنه‌ام... گرسنه‌ام!» (په‌شیو، ۲۰۰۱: ۱۱۸).

فضای جنگ و خیال آن حتی در خواب نیز شاعر را رها نمی‌کند. از این روست که شعری با این

مضمون آورده است:

برگردان: «از وقتی هستم / خواب می‌بینم / ... / گاهی خواب جنگ ستارگان / چرنوبیل، حلبجه ویران / نقاب مایکل جاکسون / انسان رویاندن در شیشه / اینترنت / سوراخ شدن لایه ازن / دنبالم می-

کنند... زهره‌ترکم می‌کنند» (په‌شیو، ۲۰۰۲: ۱۲۷).

این دو شاعر، جنگ و ویرانی‌ها، آوارگی‌ها، خرابی‌ها و بلایای آن را با پوست و گوشت و استخوان لمس و تجربه کرده و طعم تلخ آن و مرارت‌های پس از آن را چشیده‌اند. همچنین با مردمانی که قربانی این بلا بوده‌اند زیسته‌اند. بنابراین با عمق و هیجان و انگیزشی راستین این موضوع را در اشعار خویش بازتاب داده‌اند. بسا که کوشیده‌اند مرهمی بر درد جانکاه و دل‌آرام‌میده مردمان سرزمین خویش بنهند چنانکه در شعر «شعری برای جنگ» از امین‌پور می‌خوانیم:

«بگذار که شعر من هم / چون خانه‌های خاکی مردم / خرد و خراب باشد و خون‌آلود / باید که شعری

خاکی و خونین گفت» (امین‌پور، ۱۳۹۳: ۳۸۲-۳۸۳).

او سخن گفتن از دردهای ناشی از ویرانی و رنج مردم از اثر آن را رسالت خویش می‌داند. به همین خاطر است که گوشه‌هایی از این تراژدی را چونان تصویرگری ماهر در شعر خویش گنجانده است:

«می‌خواستم شعری برای جنگ بگویم / شعری برای شهر خودم، دزفول / دیدم که لفظ ناخوش موشک را باید به کار برد / اینجا دیوار هم دیگر پناه کسی نیست، / بلکه گوری است که استاده است / من از درون سینه خبر دارم / از خانه‌های خونین / از قصه عروسک خون‌آلود / از انفجار مغز سری کوچک / بر بالشتی که مملو رؤیاهاست / رؤیای کودکانه شیرین» (همان: ۳۸۵).

۷-۳-۲. حمایت از ستمدیدگان در هر گوشه دنیا

ادب پایداری هیچ مرز و حدی ندارد؛ پدیده‌ای فرامرزی و فراملیتی است. در هر گوشه‌ای از این پهنه هستی ستمی اتفاق بیفتد، ستمکار و ستمدیده‌ای هست و همین خود دست‌مایه شاعر پایداری است؛ چراکه شاعر پایداری خود را در برابر هر انسانی و در برابر هر احساس و مقوله انسانی مسئول می‌داند.

پشبو با ستم و ظلم در هر جای دنیا همدردی کرده و همذات‌پنداری نشان داده است. هر جا نشانی از استکبار و غصب و ظلم و زورگویی بوده، به آن واکنش نشان داده است. چنانکه آثار ظلم و ستم هیتلری در سرزمین‌های لهستان را تصویر کرده است:

«وارشو! نئی شازنه قژسه‌وزه‌که! / نهمشه و ده‌رۆم / بینه ماچ کم ئو کولمهی دهیان به‌هاره / جیی پنووک / پیشیله‌یه‌کی ترسنوکی / وه‌ک هیتلری پیوه دیاره»:

waršo! / ey şajena qejsawzaka / amşaw dařom / bêna maçkam aw kułmay dayan bahara / cêy řenûkî / peşilayakî tersnokî / wak hîtlarî pêwa deyara.

برگردان: «ورشو! / ای ملکه سبزمو! / امشب می‌روم / بیا بیوسم آن گونه‌ای را که ده‌ها بهار است / نشان خراش چنگ / گره‌ای ترسو / چون هیتلر بر آن پیداست» (پشبو، ۲۰۰۱: ۶۴-۶۵).

وی همچنین بسیار به مسئله فلسطین توجه داشته، با مردمان این سرزمین همدردی کرده و احساسات ناب خویش را ابراز کرده است. در شعر زیر چندین جبهه پایداری جهان را به هم پیوند داده و از فلسطین به ویتنام و آفریقا و اریتره و سرزمین چه‌گوارا سفر کرده و عهد بسته است که صدها چون چه‌گوارا را زنده کند. در این شعر مبارزه با استکبار جهانی آمریکا و سلطه‌گرایی آن نیز مشهود است: «چند حهز نه‌کم / منی کوردیش، ناده‌مزادیکی سهر به‌ست بم / به‌چهلین و کوشی کوردی / له‌چپاکانی فه‌له‌ستینا، چه‌ک بده‌ست بم / هیرش به‌رم / بو سهر ئو بووکه‌شوشاندی / بو سهر ئو داله‌ تووشاندی گوشتی کوری‌هی ساوا نه‌خۆن / مزگه‌وته‌کان، کلپسه‌کان به‌خوین نه‌شۆن! / چند حهز نه‌کم / بژینمه‌وه داستانه‌ک‌هی سه‌لا‌حه‌ددین / دیسان وه‌کوو بوومه‌له‌رزه / را‌چله‌کینم دل‌ی زه‌مین / تاو بسینم وه‌ک فه‌رتنه‌ / له‌سهر لئوی خاچه‌پرستان / ریشه‌کیش کم زه‌رده‌خه‌نه / به‌لام چ بکه‌م / خوشم ئه‌م‌رۆ وا ده‌ست به‌ستم / داگیرکهران ناهیلن بجوولی جه‌ستم / ... / به‌لام په‌یمان / هه‌زار په‌یمان / له‌دوارۆژا / که‌خۆم بینی / که‌سیکم نایی به‌گزا / ... / ئه‌وسا منیش وه‌ک کوردیکی خاوه‌ن گیان / چه‌ک هه‌ل‌گرم / بو‌ههر که‌سیک بل‌ی ژیان / په‌یمان / په‌یمان / که‌رزگار بووم / له‌و گه‌رده‌لوه‌لی تیی که‌وتووم / ئه‌وسا برۆم / تا‌له‌خاکی فه‌له‌ستینی ناسمان‌گه‌شا / نه‌ک ههر له‌وئ / له‌جنگه‌له‌چه‌رکانی ناو قیننما / له‌نه‌فریقای قوله‌ر‌ه‌شا / له‌ئه‌رتیرای بی به‌هارا / له‌ههر خاکیک دۆلار بژی / بژینمه‌وه سه‌د گیشارا»:

çand haz akam/menî kurdiş, ādamzadêkî sarbast bem/ba çalên û kawşî kurdi/la çeyakanî falastîna, çakbadast bem/hêreş barem/bo sar aw bûkaşûşanay /bo sar aw dała tûşanay goştî korpay sawa axon/mezgawtakan, keleşakan ba xewên aşon! /çand haz akam/bejînmawa dastanakay salahaddîn/dîsan wakû bûmalarza/raçlakênem defî zamîn/taw besênem wak fartana/lasar lêwî xaçparestan/rişakêş kam zardaxana/balam ê bikam/xoşem amrô wa dast bastam/dagîrkaran nahêten becûlê castam/balam payman/hazar payman/la dewa roja/ka xom bîni/kasêkem nayê ba geja/awsa meniş wak kurdêkî xawan geyan/çak hağgerem/bo harkasêk belê jeyan/payman/payman/ka řezgar bûm/law gardalûlay têt kawtûm/awsa beřom/ta la xakî falastînî āsman gaşa/nak har lawê/la cangala çerakanî naw vîtnama/la Afrîqay qulařařa/la arîteryay bê bahara/La har xakêk dolar beji/bejînmawa sad gîvara.

برگردان: «چقدر دوست دارم / من کرد هم همچون انسانی آزاده / با پوشش و کفش کردی / در کوه‌های فلسطین سلاح به دست باشم / یورش ببرم / بر سر آن عروسک‌ها / بر سر آن کرکس‌های خشن که گوشت بچه نوزاد می‌خورند / مساجد و کلیساها را با خون می‌شویند / چقدر دوست دارم / باز بیافرینم داستان صلاح‌الدین را / باز چون زمین‌لرزه / بر آشوبم دل زمین را / شتاب گیرم طوفان آسا / بر لب صلیبیان / هر زهرخندی را ریشه کن کنم / اما چه کنم؟ / من خود امروز یوغ در دستم / غاصبان امکان تحرک از من بسته‌اند / اما عهد باشد / هزار عهد / بعدها / وقتی خود را رها یافتم / چنان که کسی عارضم نگردد / آنگاه من هم، چون یک کرد صاحب اراده / تفنگ برگیرم / برای هر کسی که خواهان حیات باشد / عهد باشد / عهد / که چون رهایی یافتم / از طوفانی که در آنم / آنگاه بروم / تا در خاک فلسطین درخشان آسمان / نه فقط در آنجا / بلکه در جنگل‌های انبوه ویتنام / در آفریقای سیاه / در اریتره بی - بهار / در هر سرزمینی که مسکن دولا باشد / صد چه گوارا را زنده کنم» (همان: ۱۰۹-۱۱۱).

وی همچنین یادی از مارتین لوترکینگ هم کرده و چون نمادی از پایداری و دفاع از حق حیات او را ندا داده است و فریاد یکسانی و برابری اش را مکرر کرده است: «ئهی لوترکینگ! / رده‌شی گزنگ! / شووره‌ی ناشتی و برایتی / ده‌روون کانگای نازایتی / پی‌یامبهری پیست‌ره‌شکان / پاریزه‌ری بی - به‌شکان / تو کوژرای زوو / تاوانیشت هر تهوه بوو / وتت: ئه‌بی ... ئه‌بی له ژین / به یکسانی همموو بژین!»:

ay lotarkîng/raşî gezeng/sûray âştî w berayati/darûn kangay âzayati/payambari/pêst raşakan/parêzari/bê başakan/to kujray zû/tawanişet har awa bû/wetet: abê ... abê la jîn/ba yaksanî hamû bejîn.

برگردان: «ای لوترکینگ! / سیاه شفق! / ای دیوار صلح و برادری! / ای کان آزادگی و دلآوری! / پیغمبر سیاه‌پوستان! / محافظ بی‌نصیبان! / تو زود کشته شدی / گناهت هم فقط این بود / که گفتی: باید در زندگی / همگان یکسان باشند!» (همان: ۱۶۹).

در شعر امین‌پور نیز مردم فلسطین و ستمی که بر آنان و سرزمینشان رفته است، حضوری گرم دارند. در شعری که برای این سرزمین سروده است پنجره را چون نماد رهایی برای آن‌ها در نظر گرفته است:

«در انتهای کوچۀ شب زیر پنجره / قویم نشسته خیره به تصویر پنجره» (امین‌پور، ۱۳۹۳: ۳۴۸).

پنجره در این شعر نشان رهایی و پرگشودن در فضای بیکران آزادی است. امین‌پور هیچ‌گاه ملت و سرزمین فلسطین را فراموش نکرده است:

«آن کبوتر که یار من و توست / خسته در انتظار من و توست / ما که مرغان دشت بلاسیم / با غم یکدیگر آشناییم» (همان: ۴۹۸).

پیداست که شاعر در هر شرایط و موقعیتی حتی سخت‌ترین تنگناها و بحران‌های جنگ و جنگ‌زدگی از دیگر ملت‌ها و سرزمین‌های تحت ستم، به‌ویژه فلسطین غافل نبوده و توجه خاصی به آن نشان داده است. حس انسان‌دوستی و نوع‌دوستی شاعر مرزها را درنور دیده و به نقاط دیگر جهان رسیده و دیدی بسیار وسیع و فراگیر به شاعر بخشیده است تا نسبت به هر عنصر و نشانی از پایداری در هر گوشه‌ای از دنیا حساسیت و واکنش نشان دهد.

۲-۳-۸. امید بن‌مایه زندگانی و امید به آینده و آیندگان

بدیهی است که در سایه جنگ و ستم و نابرابری، دل‌ها همه پژمرده، روان‌ها پریشان و خاطرها رنجور است. با این حال در بستر اجتماع، شمع امید همواره پابرجا خواهد بود. شاعر کسی است که این شمع را می‌پروراند و روشنی‌بخش‌ترش می‌کند. آن را نماد معانی و اهداف و آرزوهای بزرگ می‌کند. در پرتو آینه، آسایش و آرامش و صلح پایدار را می‌بیند و به نمایش در می‌آورد و آن را فراراه مبارزان و ستمدیدگان قرار می‌دهد.

پشپو امید به آینده را در نسل بچه‌ها جویا می‌شود و آن‌ها را مالکان فردا می‌داند و امید دارد که ناجیان جوامع در میان آن‌ها سربرآورند:

«منالکان! / تپوهن زه‌لکاو / ده‌شده‌قینن / تپوهن نئو / بوممه‌لرزانه‌ی / سبه‌ی / کانی / ده‌تقینن / ... / منالکان! / له ناگردانی چاوتانا / من چاوه‌رپی زه‌رده‌شتیکم / بی، جی بهو بتانه لهق / کا / من چاوه‌رپی چه‌خماخه‌ی ناویستاییکم / بی جهرگی تاریکی شهق کا»:

menalakan! / êwan zalkaw daşlaqênen / êwan aw bûmalarzanay / sebay kanî dataqênen / menalakan! / la âgerdanî çawtana / men çawařêy zardaştekem / bê, cê baw betana laq ka / men çawařêy çaxmaxay âwêstayêkem / bê cargî tarikî şaq ka.

برگردان: «بچه‌ها! / این شماست که آرامش برکه را بر هم می‌زنید / این شماست آن زمین‌لرزه‌ای که / فردا چشمه‌ها را منفجر می‌کند / بچه‌ها / در آتشدان چشمانتان / من منتظر زرتشتی هستم / بیاید، آرامش بت‌ها را برهم زند / من چشم‌به‌راه جرقه اوستایی هستم / بیاید دل تاریکی را بشکافد» (پشپو، ۲۰۰۱: ۲۳۰-۲۳۳).

وی به بچه‌ها امید می‌ورزد و آن‌ها را نابودگر دشمنان و مهمات آن‌ها می‌داند:

«زور تکایه / بو نئو منالانی تیمهش / بووک‌ه‌شووشیمان / ده‌س کدوی / وه‌کوو هممو منالانی نئم / دنایه / فیریان بکن رایانینن / تانگ و تپی داگیرکران / تیک‌بشکینن»:

zor tekaya / bo aw menalanî êmaş / bûkaşûşayan daskawê / wakû hamû mrnalani am denyaya / feryan bekan řayan bēnen / tang û topî dagîrkaran / tēkbeşkēnen.

برگردان: «خواهشمند است/بگذارید بچه‌های ما هم/عروسک داشته باشند/همانند تمام بچه‌های دنیا/یادشان دهید، چنان بارشان بیاورید/تانک و توپ غاصبان را/درهم بشکنند» (همان: ۲۴۰).
 بچه در نگاه پشیمو جایگاه بسیار ویژه‌ای دارد. بچه در نظر او سمبل امید به آینده است. در برابر بچه دچار هیبت و خوف می‌شود. آن‌ها را به مثابه نسل آینده صاحب قدرت و مایه امید می‌داند:
 «له زور کلئسه‌ی دنیا/دنیادا/بهرامبر نه‌لتار وه‌ستاوم/له میحرابی زور مزگه‌وتا/سام دایگرتووم،
 حه‌په‌ساوم/به‌لام/هیچ نه‌لتاری، هیچ میحرابی/وه‌ک مائی زاروتیانووستوو/بو من سامی نه‌بووه و
 نابئی»:

la zor kelêsay denyada/baranbar altar wastawem/la mîhrabî zor mezgawta/sam daygertûm, hâpasawem/baalam/hîc altarê, hîc mîhrabê/wak maî zaro teya nûstû/bo men samî nabûwa w nabê.

برگردان: «در بسیاری از کلیساهای دنیا/در برابر پیکر ایستادم/در محراب بسیاری از مسجدها/مات و مبهوت ایستادم/اما هیچ پیکری، هیچ محرابی/چونان خانه‌ای که بچه‌ای در آن خسیبیده است/در نظر من هیبت و شکوه نداشته است و نخواهد داشت» (همان: ۸۱).

پشیمو ضمن تصویر نمادآمیز و رمزآلود در ورای جنگ و ناآرامی و نابودی، آرامش و رویش نسل نوین را بازنموده است: «له کاتیکا/له سهره‌وه/له لووتکه‌کان/توف و زریان/له ده‌وه‌ن و داران وه‌ردین/خه‌مت نه‌بئ/له بنه‌وه/له دژله‌کان گیای نه‌وخیزه و گوپکه دهر‌دین»:

la katêka/la sarawa/la lûtakan/tof v zeryan/la dawan û daran wardên/xamet nabê/la benawa/la dolakan geɣay nawxîza w gopka dardên.

برگردان: «در آن هنگام/که در بالا/در قله‌ها/طوفان و باد/درخت و گیاهان را طعمه خویش کرده است/نگران نباش/در پایین دست/دره‌ها گیاهان نورسته و شکوفه می‌رویند» (همان: ۲۶۷).
 امین‌پور تصویری از پرنده‌ای با قفسی در منقار بر ساخته است که برای بیان رهایی و دست یافتن به آزادی به کار گرفته است:

«پرنده نشسته روی دیوار/گرفته یک قفس به منقار» (امین‌پور، ۱۳۹۳: ۳۲).

امید در چنین فرگردی موج می‌زند. امید به روزی که کسی در قید اسارت نباشد؛ پرنده‌ای در بند قفس نباشد؛ جنگی در میدان نباشد؛ آرامش و صلح و صفا همه جا را آکنده باشد. وی برای تحقق چنین رؤیایی طرحی دارد:

«شهیدی که در خاک می‌خفت/سرانگشت خود بر خاک می‌زد و می‌نوشت/دو سه حرف بر سنگ/به امید پیروزی واقعی نه در جنگ، که بر جنگ!» (همان: ۱۷).

نکته نغزی که این شاعر در دنیای معانی شعری آفریده است، «پیروزی بر جنگ نه در جنگ» است که هدفی انسانی و بسیار والا است. گذار انسان از توخش به تمدن و انسانیت محض را می‌نمایاند. روزی که جنگ از بین برود و انسان بر این پدیده شوم غالب آید.

۲-۳-۹. ستایش جانبازان و شهیدان

مبارزان راه آزادی و ایثارگرانی که هستی خود را به میدان نبرد آورده‌اند و در میدان مبارزه جان باخته‌اند، نماد عظمت و افتخار و الگوی فداکاری هستند. شاعران به ستایش و تحسین مردانی می‌پردازند که رشادتها و دلاوری‌هایشان در میدان جنگ، ریشه در اندیشه و آرمان عمیق اصل و تبارشان دارد؛ مردانی نسل در نسل از زخم و خون و پشت در پشت از تبار جنون. شاعر با درآمیختن اندیشه‌های دینی و ملی برای شور و عشق رزمندگان و تجلیل و تکریم آنان بهره برده است.

پشپو شاعر، محبت و عشق به میهن را در ذره‌ذره وجودش آمیخته کرده؛ به گونه‌ای که حتی پس از شهادتش نام میهن از او جدا نخواهد شد:

«کاتی خویم فرک‌ی کرد و / وه‌کوو چه‌پکه گریک پژا به سهر عهردا / جه‌للاه‌کان / هاتن، په‌نجه‌یان تی- وه‌ردا / هاتن چیلکه‌یان تی‌وه‌ردا: / پیتی ناویکی سهر‌پراو / نه‌خش‌ی ول‌اتیکی دزراو / تیکه‌لا و بوون وه‌ک تان‌ویو / یه‌کالا‌یان نه‌کرده‌وه / ههر‌چهند په‌نجه‌یان تی‌وه‌ردا / ههر‌چهند چیلکه‌یان تی‌وه‌ردا»:

katê xewênem feřkay kerd û/Wakû çapka girêk peja ba sar `arda/caladakan/haten, pancayan têwarda/haten êilkayan têwarda/pitî nawêkî sar befaw/naxşay wefatêkî dezraw/têkaławbûn wak tanûpo/yakaławayan nakerdawa/harçand pancayan têwarda/harçand êilkayan têwarda.

برگردان: «وقتی خونم فوران کرد و / چون شعله آتش بر زمین پخش شد / جلادان / آمدند دست در آن گرداندند / آمدند چوب در آن گرداندند / حروف نامی ذبح‌شده / نقشه سرزمینی دزدیده‌شده / چون تاروپود در هم آمیختند / از هم بازش نکردند / هرچند دست در آن گرداندند / هرچند چوب در آن گرداندند» (پشپو، ۲۰۰۱: ۳۰).

پشپو از مادر داغ‌دیده شهیدان یاد کرده و ضمن یک تشبیه مقلوب، تصویری از گریه و ناراحتی آنان ارائه داده است:

«لهو رۆژهوه له‌گه‌لما نیت / سبه‌ینان خۆر دره‌نگ هه‌لدی / نه‌ستیره‌کان / چاوی دایکی شه‌هیدانن، کز ده‌سووتین»:

law řojawa lağalma nît/sebaynan xor derang hałdê/astêrakan/çawî daykî şahîdanen, kez dasûtên.

برگردان: «از روزی که با من نیستی / صبح‌ها آفتاب دیرتر برآید / ستارگان / چشمان مادر شهیدانند / ضعیف و کم‌سو هستند» (همان: ۵۴).

پشپو شهیدان را مایه سربلندی و سرفرازی خود و مردمان سرزمین خود می‌داند (همان: ۱۴۲).

«دو جسد افتاده‌اند: / جسد دو برادر / دو رؤیای چون هم، دو رنگ متفاوت» (همان: ۱۴۸).

یکی از معروف‌ترین اشعار پیشو، شعر «سرباز گمنام» است که فراوانی شهید گمنام در میان ملتش را به خوبی بازنمایانده است:

«که وه فدئ ده چینه شوئنی / بو سهر گوړی سهربازی ون / تاجه گولینه یهک دئنی / نه گهر سبهی وه فدئ بیته
ولآتی من / لئیم بیرسن: کوانی گوړی سهربازی ون؟ / ده لئیم: گوره م! / له کناری ههر جوگه بی / له سهر
سه کوی ههر مزگوتی / له بهر ده رگای ههر مائی / ههر کلئسه بی / ههر نه شکوتی / له سهر گابردی ههر
شاخی / له سهر درهختی ههر باخی / له م و لاته / له سهر ههر بسته زه مینی / له ژیر ههر گزه
ناسمانی / مهترسه، که میک سهر داخه و تاجه گولینه کهت دانئ!»:»

ka wafdê dacêta şwênê/bo sar goŕy sarbazî wen/tacagufînayak dênê/agar sebay
wafdê bêta/welatî men/lêm bepersê: kewanê goŕî sarbazî wen?/dalêm: gawram!/La
kanarî har cogayê/lasar sakoy har mezgawtê/labar dergay har malê/har kelêsayê/har
aşkawtê/lasar gabardî har şaxê/lasar deraxtî har baxê/lam welata/lasar har besta
zamînê/la jêr har gaza âsmanê/matêrsa, kamêk sar daxa w tacagufînakat danê.

برگردان: «وقتی هیبتی به جایی می‌رود/برای زیارت مزار سرباز گمنام/تاجی از گل با خود می-
آورد/اگر روزی هیبتی به سرزمین من آید/از من بپرسد: کجاست مزار سرباز گمنام؟/گویم:
سرورم!/در کنار هر جویباری/بر سکوی هر مسجدی/دم در هر خانه‌ای/هر کلیسایی/هر
غاری/روی صخره هر کوهی/بر سر درخت هر باغی/در این سرزمین/بر روی هر و جب زمین/زیر
هر متر از آسمان/نگران نباش، اندکی به پایین بنگر و تاج گلت را بر زمین بگذار!» (همان: ۸۳).

وی همچنین در شعری، احساسات و عواطف یک انسان آسیب‌دیده از جنگ را به تصویر کشیده
است: «کدام یک را بردارم؟/کدام را نجات دهم؟/این یکی بیمار است و نوگل خندان/آن یکی تازه
تاتی تاتی راه می‌رود/چشمانش پرپر تو، زبانش پرواژه/من اما دو دست داشتم/یکی را بعث ربود/یکی
بازمانده است/کدام را بردارم؟/کدام را نجات دهم؟/این یکی جگرگوشه است/آن یکی تخم
چشم!» (همان: ۲۶۸).

امین‌پور نیز در این مضمون چنین سروده است: «یک زبان زندگی، یک زبان مرگ/ذوالفقاری
سخنگوی در مشت/قومی از زخم و خون، نسل در نسل/از تبار جنون، پشت در پشت/سوزشان:
آتش طور موسی/داغشان: مَهر محراب زردشت/کوله بر پشت و سجاده در پیش/جاده در پیش
رو، جاده در پشت/مَهر پایان مرداب در دست/حکم آغاز طوفان در انگشت» (امین‌پور، ۱۳۷۲: ۵۳-۵۴)

امین‌پور در اشعار زیر به ستایش و تجلیل از دلاوری‌های شکوهمند رزمندگان می‌پردازد و مفاخره
به مقام والای آنان را به زیبایی بیان می‌کند:

«سرخ‌وشانی که در سماعی سرخ/پایکوبان و دست‌افشانند/گر چه در کار خویش استادند/باز هم
درس عشق می‌خوانند/هفت‌خوان را به یک قدم رفتند/زآن که بر خوان عشق مهمانند/گرچه در

موج خیز فتنه خصم / همچو کوه‌اند و سد طوفان‌اند / گر نسیمی ز سوی دوست رسد / باغی از برگ-
های لرزانند // گرچه گل دسته‌دسته پرپر شد / باز از این دست گل فراوانند (امین‌پور، ۱۳۶۳: ۱۱۴-۱۱۵).

۳. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، ادبیات‌پایداری در کردستان عراق و مبارزات کردها علیه رژیم بعث و نیز مبارزات در ایران در برابر بعث بررسی شد. جبهه و زمینه پایداری در هر دو ادبیات علیه یک استبداد و دشمن مشترک؛ یعنی رژیم بعث عراق به‌ویژه در دوران صدام بود. برای تبیین بهتر و روشن‌تر موضوع دو شاعر پایداری انتخاب شد؛ عبدالله پیشو و شاعر پراوازه مقاومت ایران قیصر امین‌پور از ادبیات فارسی. بن‌مایه‌های بسیاری در شعر این دو شاعر در قلمرو ادب‌پایداری وجود دارد. از مهم‌ترین این بن‌مایه‌ها می‌توان به عشق و علاقه به میهن، دفاع از آن، دفاع از میراث ملی، توصیف میدان نبرد و اوضاع جنگ و اوضاع پس از آن؛ ستایش رشادت‌ها، دل‌آوری‌ها و قهرمانی‌های ملت جبهه پایداری، ستایش شهادت و شهیدان و جانبازان و امید به آینده و نسل آینده و به‌ویژه امید به بچه‌ها که زمامداران آینده هر سرزمینی هستند، نام برد. در شعر پیشو، بی‌خانمانی، ویرانی و ستم و جنگ ناجوانمردانه علیه ملتی که امکان و مجال پاسخ و حتی دفاع از خود را ندارد، غلبه دارد. در شعر امین‌پور بازنمایی رشادت‌ها و دلیری‌ها و تشویق مردم و رزمندگان به پایداری نمود بارزی دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برگرفته از نام شعری از شیرکو بیکس است.

منابع

- ۱- نامیدی، عه‌دوللا یاسین عه‌لی. (۲۰۰۵). هونراوه‌ی به‌رگری له بهره‌می چهند شاعیریکی کرمانجی سه‌روودا، هه‌ولئیر: کۆری زانیاری کوردستان، چاپی یه‌که‌م.
- ۲- نه‌بووفه‌وز، یووسف. (۲۰۱۷). «گفتوگو له‌گه‌ل عه‌دوللا پیشو»، وه‌رگیرانی بابان نه‌نوه‌ر، گو‌فاری باران، سالی یه‌که‌م، کانونی دووه‌م، لیل ۹۵-۱۰۶.
- ۳- امین‌پور، قیصر. (۱۳۶۳ الف). تنفس صبح، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۴- _____ (۱۳۶۳ ب). در کوچه آفتاب، تهران: سروش.
- ۵- _____ (۱۳۷۲). آینه‌های ناگهان، تهران: افق.
- ۶- _____ (۱۳۷۸). گزینۀ اشعار، تهران: مروارید.
- ۷- _____ (۱۳۹۳). مجموعه کامل اشعار، تهران: مروارید.
- ۸- پارسانسب، محمد. (۱۳۸۸). «بن‌مایه: تعاریف، گونه‌ها، کارکردها و ...»، نقد ادبی، ۲(۱)، ۷-۳۹.

- ۹- پشبادی، یهدولآل. (۱۳۹۹). «خواستنی ناراستهیی له شیعیری عهدولآل پهبشیدو»، گۆفاری پژوهشنامه ادبیات کردی، (۱)۶، ۱۸۹-۱۵۲.
- ۱۰- پویان، مجید و امیدیان‌نسب، الهام. (۱۳۹۵). «تحلیل بن‌مایه‌های اجتماعی در غزلیات قیصر امین‌پور»، یازدهمین گردهمایی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان.
- ۱۱- پهبشیدو، عهدولآل. (۲۰۰۱). دیوان، ههلئیر: نارس، چاپی به‌کم.
- ۱۲- _____ . (۲۰۰۲). بهره‌و زهرده‌پهر، کوردستان، چاپی دووهمه.
- ۱۳- توکلی‌محمدی، محمودرضا و جعفری‌پنجی، محمد. (۱۳۹۵). «مضامین پایداری در اشعار قیصر امین‌پور و توفیق امین‌زیاد»، پژوهش‌های تطبیقی زبان و ادبیات ملل، (۶)۲، ۷۲-۵۳.
- ۱۴- الجیوسی، سلمی الخضراء. (۱۹۹۷). *موسوعة الأدب الفلستینی المعاصر*، بیروت-عمان (أردن): الموسوعة العربية للدراسات و النشر دارالفارس للنشر و التوزیع، ط. ۱.
- ۱۵- خضر، عباس. (۱۹۶۸). *أدب المقاومة، القاهرة: دارالكتاب العربی*.
- ۱۶- داد، سیما. (۱۳۸۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی، ویرایش جدید، تهران: مروارید، چاپ سوم.
- ۱۷- ره‌نووف، لوقمان. (۲۰۱۷). «بایوگرافی د. عهدولآل پهبشیدو»، گۆفاری باران، سالی به‌کم، کانوونی دووهم، لل ۶۶-۶۷.
- ۱۸- سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۰). نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس، تهران: پالیزان.
- ۱۹- شریفیان، مهدی و صادقی، سهیلا. (۱۳۸۸). «عشق به انسان، وطن و مقاومت در اشعار قیصر امین‌پور»، پژوهشنامه ادب غنایی، (۲)۷، ۳۸-۲۳.
- ۲۰- شکر، غالی، (۱۹۹۷). *أدب المقاومة، بیروت: دار الآفاق الجديدة*، ط. ۱.
- ۲۱- مشتاق‌مهر، رحمان و فیضی، آمینه. (۱۳۹۹). «سیمای جامعه کرد در لالی‌های کردی»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران‌زمین، (۱)۶، ۱۰۸-۸۹.
- ۲۲- مصطفی رسول، عزالدین. (۱۹۶۶). *الواقعیة فی الأدب الکردی، بیروت: المكتبة العصرية*.
- ۲۳- ناصری، ناصر و ساعی‌پور خدادادی، فریبا. (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی ادبیات مقاومت در اشعار محمود درویش و قیصر امین‌پور»، بهارستان سخن، (۳)۱۰، ۱۰۱-۱۲۰.
- ۲۴- وهلی نسماعیل، سروود. (۲۰۱۷). «ره‌نگدانه‌وهی خوشه‌ویستی نافرته و نیشتمان لای شاعیر عهدولآل پهبشیدو»، گۆفاری الأستاذ، العدد ۲۲۱، المجلد الأول لسنة ۲۰۱۷، ۲۲۹-۲۵۲.